یک سند از دوران کریم خان زند

احسان اشراقی

در بین چند سند از اوراق خانوادگی-که ذیلا معرفی می‏شود-فرمانی‏ است از کریم خان زند،مورخ به سال 1184 ق.خطاب به میرزا محمد علی صدر مملکت،درباره‏ی انتصاب میرزا عبد الغفار به سمت«نظارت شرعیات‏ دار السلطنه‏ی قزوین»که به موجب آن،حاکم و وکیل مالیات شهر مکلف شده‏ است مبلغ معینی از نقد و جنس،همه ساله در حق میرزای مزبور برقرار نماید تا صرف معاش او گردد.

پایان این سند،ممهور به مهر کریم خان زند است با سجع«یا من هو بمن‏ رجاه کریم»که بخشی از آن بمرور ایام از بین رفته و قرار گرفتن آن در ذیل‏ فرمانها-برخلاف شاهان گذشته که مهر و طغرای خود را در بالای فرامین می‏ گذاشتند-به خاطر دوری از تکلف فرمانروای زند بوده است.

شغل نظارت شرعیات و مقررات مربوط به«ارباب وظایف و طلبه‏ی علوم‏ دینیه»-که در این سند بدان اشاره شد-از امور مربوط به تشکیلات روحانیت‏ شمرده می‏شد و در رأس این امور،مقام صدر قرار داشت که از دوران صفویه، بزرگ‏ترین مرجع روحانیت محسوب می‏شد و از جمله‏ی وظایف او،نصب‏ و تعیین حکام شرع و مباشرین موقوفات و تفویض ریش سفیدی جمع سادات‏ و علما و مدرسان و قاضیان و شیخ الاسلامان و نایب صدران و متولیان جزء و ناظران موقوفات و پیشنمازان و خطبا و مؤذنان و حفاظ و معرفان و...بود.1

متن سند

فرمان عالی شد،آنکه حسب التصدیق عالیجاه رفیع جایگاه و سعادت پناه،حقایق‏ و معارف آگاه،حاوی الفروع و الاصول،2جامع المعقول و المنقول،اسلام و اسلامیان‏ ملاذی،نظاما للصدراة و الایالة،میرزا محمد علی صدر جلیل القدر مملکت،در معامله‏ی هذه السنه،پارس ئیل و ما بعدها3،نظارت شرعیات و ارباب وظایف و عموم موظفین دار السلطنه‏ی قزوین را به عالیحضرت رفیعمنزلت،سلالهء النجبایی‏ میرزا عبد الغفار قزوینی،مفوض و مرجوع و بدین موجب:

«نقد 10 تومان،که در تحت تنخواه موظفین قزوین هر ساله در تقسیم جزو در وجه مشار الیه مقرر بوده و بازیافت می‏نموده،از بابت تنخواه موظفین قزوین‏ در هذه السنه و ما بعدها قرار داده می‏شود.157 تومان هفت هزار و هفتصد و هجده درم به قرار همه ساله در عهده‏ی مشار الیه قرار داده می‏شود.15 تومانی‏ دویست دینار جنس:10 خروار که در تحت تنخواه موظفین می‏گرفته 7؛خروار از بابت تنخواه وظیفه‏ی موظفین 220؛خروار و 81 من به قرار همه ساله درباره‏ی‏ مشار الیه داده می‏شود.100 خروار»نقد و جنس که 10 تومان و 10 خروار است، به صیغه‏ی وظیفه و مقرری خدمت نظارت شرعیات،در وجه او مقرر فرمودیم‏ که 7 تومان و 7 خرواری که در تحت تنخواه وظیفه‏ی موظف می‏گرفته، بازیافت و بعلاوه از هذه السنه و ما بعدها4از قراری که تفصیل یافته،3 تومان‏ و 3 خروار از قرار تومانی 200 دینار و خرواری یک من‏[و]نیم از تنخواه نقد و جنس وظیفه‏ی موظفین و مصارف روشنایی و غیره‏ی مساجد و بقاع در حین‏ گرفتن تنخواه کل-که خودتان بازیافت می‏نمائید،بازیافت و صرف معاش‏ خود و در تقدیم امر مزبور و رونق و رواج بقاع الخیر و مساجد ساعی باشند. عالیجاه معلی مکان عقیدت و اخلاص آگاه،مولا ویردی خان‏5حاکم و عالیشأن سلالهء النجباء العظام،میرزا محمد صادق وکیل مالیات دار السلطنه‏ی‏ قزوین،به نحو مقرر معمول دارند.عموم موظفین و طلبه‏ی علوم دینیه‏ی‏ دار السلطنه‏ی مزبوره،محسوب فرموده،مرتب داشته،در عهده شناسند.تحریرا فی شهر محرم سنه‏ی 1184.

یادداشت:

(1)-میرزا عبد الغفار،در زمان کریم خان زند می‏زیسته و فرمان مزبور،قدیم‏ترین سندی‏ است که از گذشته‏ی خاندان باقی است.در چند سند دیگر-که از زمان فتحعلی شاه‏ قاجار موجود است-دو تن از احفاد او به نامهای میرزا کریم شریک الکتّاب و میرزا مرتضی لشکرنویس نیز،مشاغل دیوانی داشته‏اند.

(2)-اصل:العصول.

(3 4)-اصل:ما بعدها.

(5)-مولا ویردی خان،یکی از شخصیتهای معروف قزوین در زمان کریم خان زند بوده‏ است.او،یکی از خوانین طایفه‏ی ذو القدر و بانی مدرسه‏ای است که در سال 1177 ق. بنا شده و هم اکنون به نام بانی آن وجود دارد.این مدرسه،در ضلع جنوبی مسجدی‏ واقع شده که در 1069 ق.یکی از اسلاف مولا ویردی خان به نام سارو خان-که او نیز یکی‏ از بزرگان شهر قزوین بوده-در زمان شاه عباس دوم صفوی بنا کرده است.امروز مدرسه و مسجد مذکور،به نام مولا ویردی خان شهرت دارد.به نوشته‏ی مؤلف مینودر، در بالای درب شرقی مدرسه‏ی مولا ویردیخان،کتیبه‏ای به خط نستعلیق و به برنگ‏ سفید در کاشی لاجوردی کار گذارده شده بود که بعضی از اشعار آن چنین است:

این عمارت،در امارت کرد طی کرد از وجود حاتم نوشیروان را بی‏نشان آزاد کرد طرح این عالی بنا،افکنده بد پس پیش از این‏ دهر در وی راه گویی رخنه در فولاد کرد حال نیک اختر همش،همّت بر آبادی گماشت‏ چون عمارت کرد،روح جد،به جنت شاد کرد خان اوّل،اول از نو کعبه‏ای بنیاد کرد خان دوم،بار دوم هم ز پی آباد کرد

دو مصرع این اشعار که ارزش ادبی چندانی ندارد،مادّه تاریخ 1177 و مصرع دوم،نشانگر تاریخ 1250 ق.بوده است.(نقل از کتاب مینودر،تألیف مرحوم محمد علی گلریز،ص‏ 617)